



آخرین نماز امام حسین علیه السلام در صحرائی کربلا

است، و ما دلمان می خواهد برای آخرین بار نماز جماعتی با شما بخوانیم. ابا عبدالله نگاهی کرد، تصدیق کرد که وقت نماز است.

می گویند این جمله را فرمود: «ذکرت الصلوة یا: ذکرت الصلوة» اگر ذکرت باشد، یعنی نماز بیادت افتاد.

اگر ذکرت باشد یعنی نماز را بیاد ما آوری. «ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین» نماز را یاد کردی، خدا تو را از نماز گزاران قرار بدهد. مردی که سر بر کف دست گذاشته است، یک چنین مجاهدی را امام دعا می کند که خدا تو را از نماز گزاران قرار بدهد.

در روز عاشورا شنیده اید و می دانید که کشتارها اغلب بعد از ظهر صورت گرفت یعنی تا ظهر عاشورا غالب صحابه امام حسین علیه السلام و تمام بنی هاشم و خود ابا عبدالله که بعد از همه شهید شدند، زنده بودند. فقط در حدود سی نفر از اصحاب ابا عبدالله در یک جریان تیر اندازی که به وسیله دشمن انجام شد، قبل از ظهر بخاک افتادند و شهید شدند والا باقی دیگر تا ظهر عاشورا را در قید حیات بودند.

مردی از اصحاب ابا عبدالله یکوقت متوجه شد که الان اول ظهر است، آمد عرض کرد یا ابا عبدالله! وقت نماز

نشریه

منادی

فصل ۱

بر پیشوای زمان خودت یزید، یاغی هستی، لذا نماز تو قبول نیست! و هم تیرهایی که از کمانهای معمولیشان پرتاب می کردند.

یکی دو نفر از صحابه ابا عبدالله که خودشان را برای ایشان سپر قرار داده بودند، روی خاک افتادند. یکی از آنها سعید بن عبدالله حنفی به حالی افتاد که وقتی نماز ابا عبدالله تمام شد، دیگر نزدیک جان دادنش بود. آقا خودشان را به بالین او رساندند. وقتی به بالین او رسیدند، او جمله عجیبی گفت عرض کرد: یا ابا

عبدالله! اوفیت؟ آیا من حق وفا را بجا آوردم؟ مثل اینکه هنوز هم فکر می کرد که حق حسین آنقدر بزرگ و بالاست که این مقدار فداکاری هم شاید کافی نباشد. این بود نماز ابا عبدالله در صحرای کربلا. ابا عبدالله در این نماز تکبیر گفت، ذکر گفت، «سبحان الله» گفت، «بحول الله و قوته اقوم واقعد» گفت، رکوع و سجود کرد، دو سه ساعت بعد از این نماز برای حسین (ع) نماز دیگری پیش آمد، رکوع دیگری پیش آمد، سجود دیگری پیش آمد آبشکل دیگری ذکر گفت. اما رکوع ابا عبدالله آن وقتی بود که تیری به سینه مقدس وارد شد و ابا عبدالله مجبور شد تیر را از پشت سر بیرون بیاورد. آیا می دانید سجود ابا عبدالله به چه شکلی بود؟ سجود بر پیشانی نشد چون ابا عبدالله قهرا از روی اسب بر زمین افتاد. طرف راست صورتش را روی خاکهای گرم کربلا گذاشت. ذکر ابا عبدالله این بود: «بسم الله و بالله و علی مله رسول الله».

بنید نمازگزار واقعی چه مقامی دارد! فرمود: بله نماز می خوانیم. همانجا در میدان جنگ نماز خواندند، نمازی که در اصطلاح فقه اسلامی نماز خوف نامیده می شود. نماز خوف مثل نماز مسافر دو رکعت است نه چهار رکعت، یعنی انسان اگر در وطن هم باشد باز باید دو رکعت بخواند، برای اینکه مجال نیست، در آنجا باید مخفف خواند.

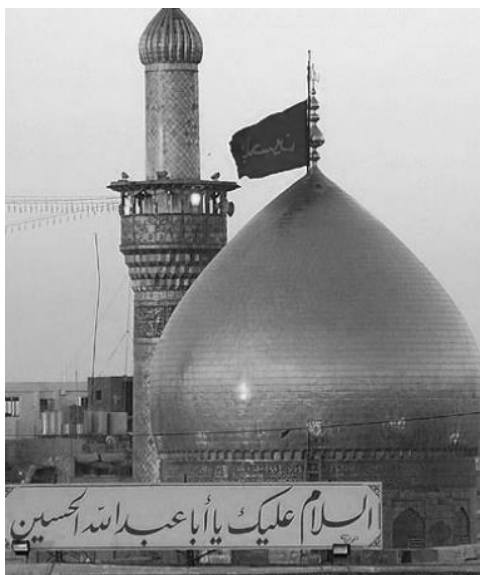
چون اگر همه به نماز بایستند وضع دفاعیشان بهم می خورد، سربازان موظف هستند در حال نماز نیمی در مقابل دشمن بایستند و نیمی به امام جماعت اقتدا کنند.

امام جماعت یک رکعت را که خواند صبر می کند تا آنها رکعت دیگرشان را بخوانند. بعد آنها می روند پست را از رفقای خودشان می گیرند در حالی که امام همینطور منتظر نشسته یا ایستاده است. سربازان

دیگر می آیند و نماز خودشان را با رکعت دوم امام می خوانند.

ابا عبدالله چنین نماز خوفی خواند ولی وضع ابا عبدالله یک وضع خاصی بود زیرا چندان از دشمن دور نبودند. لهذا آن عده ای که می خواستند دفاع کنند نزدیک ابا عبدالله ایستاده بودند و دشمن بی حیایی بی شرم حتی در این لحظه هم آنها راحت نگذاشت.

در حالی که ابا عبدالله مشغول نماز بود، دشمن شروع به تیر اندازی کرد، دو نوع تیر اندازی، هم تیر زبان که یکی فریاد کرد: حسین! نماز نخوان، نماز تو فایده ای ندارد، تو



خدایا سوزش تیغ را به او بچشان، خدایا سوزش آتش را به او بچشان.

ابومخنف از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «هنگامی که علی‌اصغر، در دامن پدر هدف تیر حرمله واقع شد، امام حسین(ع) دشمن را نفرین کرد و فرمود: «... و انتقم لنا من هؤلاء الظالمین» خدایا انتقام ما را از اینها بگیر.

جریان دستگیری حرمله

منهال گوید: «پس از زیارت، از



«حرمله بن کاهل اسدی کوفی» همان کسی است که تیر

سه شعبه او در روز کربلا منجر به شهادت طفل شیرخواره

امام حسین(ع) شد، آری،

گرگ‌صفتان کربلا، هر کدام

جنایتی بزرگ و فراموش

ناشدنی مرتکب شده

بودند، اما نفرین امام

سجاد(ع) درباره این جانی

روز عاشورا به خوبی

نمایان می‌سازد که هیچ

کس به اندازه حرمله، دل

امام و اهل بیت(ع) را به

درد نیاورده بود.

*نفرینی که امام سجاد(ع)

در حق حرمله کرد

مختار هنگام دستگیری حرمله چه دعایی کرد

مدینه عازم کوفه

شدم، هنگامی که

به کوفه رسیدم،

مختار مشغول قلع

و قمع قاتلان کربلا

بود. من قبلاً با مختار رفاقت قدیمی داشتم؛ چند روزی در

خانه، برای دید و

بازدید مردم نشستم

و پس از آن به قصد

دیدار با مختار،

سوار بر مرکبم شدم

و به سوی او

شتافتم.



شیخ طوسی، در «امالی» می‌نویسد: منهال بن عمرو -از

شیعیان و یاران امام

سجاد(ع) است -

گفت: پس از زیارت

خانه کعبه، از مکه

عازم مدینه شدم و

خدمت امام

سجاد(ع) رسیدم.

او را در خارج از خانه‌اش با گروهی دیدار کردم، گویا به

مأموریتی می‌رفتند. تا چشم مختار به من افتاد، گفت: ها،

منهال، چطور تا به حال به دیدن ما نیامدی؟ و برای تبریک

و تهنیت به خاطر پیروزی و حکومت ما سری به ما

نزدی؟ و ما را در قیامان همراهی نکردی؟!

امام، از من پرسید: منهال! از حرمله بن کاهل اسدی چه

خبر؟ عرض کردم: هنگامی که از کوفه آمدم، زنده بود،

دیدم امام(ع)، هر دو دستش را به دعا بلند کرد و چنین

فرمود: «اللَّهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللَّهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ،

اللَّهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ النَّارِ»، خدایا، سوزش تیغ را به او بچشان،

منهال گوید: من همچنان با چشمان حیرت‌زده، در کنار مختار ایستاده و منظره را تماشا می‌کردم، هنگامی که بدن حرمله، می‌سوخت با صدا گفتم: «سبحان‌الله» مختار ناگهان رو به من کرد و گفت: ها! منهال! تسبیح خدا گفتی، خوب اما علتش چه بود؟!

گفتم: ای امیر! گوش کن تا برایت بگویم، در همین سفر که از مکه برمی‌گشتم به خدمت علی‌بن‌الحسین امام سجاد(ع) رسیدم، او از من حال حرمله را پرسید، من در جواب گفتم: هنوز زنده است. دیدم امام دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد، و فرمود: «خدایا! سوزش شمشیر را بر او بچشان، سوزش شمشیر را بر او بچشان، سوزش آتش را بر او بچشان».

مختار، با حالت تعجب پرسید: به راستی تو خودت از امام این را شنیدی؟! گفتم: آری، به خدا سوگند از خودش شنیدم.

منهال، می‌گوید: دیدم مختار، از اسبش پیاده شد و دو رکعت نماز خواند و سجده‌اش را طولانی کرد، سپس برخاست و سوار شد؛ تا آن وقت جسد «حرمله»، به زغال تبدیل شده بود، با هم به راه افتادیم تا به محله خودمان نزدیک خانه‌ام رسیدیم، من در اینجا تعارف کردم و گفتم: ای امیر، اگر لطف کنید سرافرازم فرمایید و برای رفع خستگی چند لحظه‌ای به منزل من تشریف بیاورید و تغییر ذائقه‌ای بدهید و چیزی میل بفرمایید.

منهال گوید: به او گفتم: امیر! من به سفر حج رفته بودم و حال خدمت رسیدم، آنگاه همراه او به راه افتادم و از اوضاع صحبت می‌کردیم تا به محله «کناسه» رسیدیم، مختار، در آنجا ایستاد و گویی منتظر بود و به نقطه‌ای می‌نگریست، به او خبر داده بودند که اینجا مخفیگاه «حرمله» است، سپس تعدادی از افرادش را به جستجوی حرمله، گسیل داشت و خود همان جا ماند. دیری نگذشت که مأموران با تاخت برگشتند و با خوشحالی فریاد زدند، بشارت ای امیر! «حرمله» دستگیر شد. عده‌ای، فردی را کشان‌کشان نزد مختار آوردند، آری خودش بود، حرمله قاتل دل‌سنگ علی‌اصغر و جانی حادثه کربلا».

*مجازات «حرمله» توسط مختار

تا چشم مختار به قیافه وحشت‌زده حرمله افتاد، به او نگاه تندی کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَكَّنَنِي مِنْكَ» خدای را شکر که به چنگم افتادی! و بلافاصله فریاد زد: «جلاد! جلاد!»، جلاد که آماده و حاضر بود گفت: بفرمایید قربان.

مختار دستور داد: اول دو دستش را بزن!

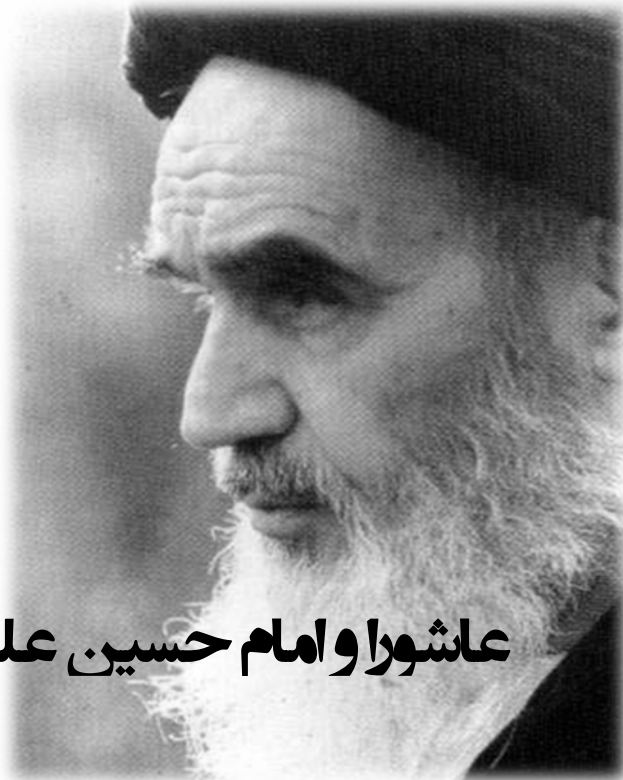
جلاد بلافاصله با ضربتی سخت دو دست نحس او را افکند(آری این همان دو دستی بود که با یکی کمان، را می‌گرفت و با دیگری تیر را و یک بار گلوی طفل بی‌گناه امام حسین(ع) و یک بار، چشم ابوالفضل و یک بار قلب امام حسین(ع) را هدف قرار داده بود، آری این دو دست پلید باید قطع می‌شد)، سپس فریاد زد: دو پایش را نیز قطع کن! و جلاد، فرمان را اجرا کرد.

جسد بی‌دست و پای حرمله، در خون کثیفش غوطه می‌خورد که باز مختار صدا زد: آتش، آتش. و بلافاصله، چوب‌های نازکی را روی جسد انداختند و آتش زدند و جسد آن جنایتکار همچنان می‌سوخت.

خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید و از وحی و ره آوردهای آن پاسداری نماید.

انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

سیدالشهداء علیه السلام از همان روز اوّل که قیام کردند برای این امر، انگیزه شان اقامه عدل بود، فرمودند که: می بینید که معروف عمل بهش نمی شود و منکر بهش عمل می شود. انگیزه این است که معروف را اقامه و منکر را از بین ببرد. انحرافات همه از منکرات است. جز خط مستقیم



عاشورا و امام حسین علیه السلام در کلام امام خمینے (ره)

توحید هرچه هست منکرات است. اینها باید از بین برود و ما که تابع حضرت سیدالشهداء هستیم باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت. قیامش، انگیزه اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود من جمله قضیه حکومت جور. حکومت جور باید از بین برود.

آموزش های امام حسین علیه السلام

حضرت سیدالشهداء علیه السلام از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه بکنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ بکنند - کیفیت مبارزه را کیفیت این که مبارزه بین یک جمعیت کم یا جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت این که قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد - اینها چیزهایی است که حضرت

دست آوردهای عاشورا

اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، بعثت و زحمات جان فرسای نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند. ابوسفیانان می خواستند قلم سرخ بر کتاب وحی بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی، به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی امید داشت

اساس اسلام را برچیند و با شعار صریح «لا خبرٌ جاء ولا وحیٌ نَزَلَ» بنیاد حکومت الهی را برکند. اگر عاشورا نبود، نمی دانستیم به سر قرآن کریم و اسلام عزیز چه می آمد، لکن اراده خداوند متعال بر آن بوده و هست که اسلام رهایی بخش و قرآن هدایت را جاوید نگه دارد و حسین بن علی علیه السلام، این عصاره نبوت و یادگار ولایت، را برانگیزد تا جان خود و عزیزانش را فدای عقیدت خویش و امت عظیم پیامبر اکرم نماید تا در امتداد تاریخ،

نشریه

منادی

فیه



سرآغاز زندگی جاوید اسلام

شهادت سیدِ مظلومان و هواخواهانِ قرآن در عاشورا، سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود. آن شهادت مظلومانه و اسارت آل الله تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام اساس وحی را به خیالِ خام خود می خواستند محو کنند برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان، سفیانیان را از صحنه تاریخ به کنار زد.

قدرت خون سیدالشهدا

این خون سیدالشهداست که خون های همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد و این دستجات عزیز عاشوراست که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند. در این امر سستی نباید کرد.

كُلُّ اَرْضٍ كَرِبَلَا

سیدالشهداء همه جا هست. «كُلُّ اَرْضٍ كَرِبَلَا؛ همه جا محضر سیدالشهدا است... همه محراب ها از سیدالشهدا است... امام حسین نجات داد اسلام را.

درس سیدالشهدا

حضرت سیدالشهدا به همه آموخت که در مقابل ظلم و در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد. با این که از اول می دانست که در این راه که می رود راهی است که باید همه اصحاب خودش و خانواده خودش را فدا کند و این عزیزان اسلام را برای اسلام قربانی کند، لکن عاقبتش را هم می دانست. اگر نبود این نهضت، نهضت حسینی، یزید و اتباع یزید اسلام را وارونه نشان می دادند.

سیدالشهدا به ملت آموخته است واهل بیتِ بزرگوار او و فرزند عالی مقدار او هم فهماند که بعد از این که آن مصیبت واقع شد باید چه کرد.

محرم دیباچه سرخ شهادت

ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد؛ ماهی که قدرت حق باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستم کاران و حکومت های شیطانی زد؛ ماهی که به نسل ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت؛ ماهی که شکست ابرقدرت ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند؛ ماهی که امام مسلمین راه مبارزه با ستم کاران تاریخ را به ما آموخت؛ ماهی که باید مشت گره کرده آزادی خواهان و استقلال طلبان و حق گویان بر تانک و مسلسل ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید.

پیروزی امام حسین علیه السلام

سید الشهداء علیه السلام کشته شد؛ شکست نخورد؛ لکن بنی امیه را چنان شکست [داد] که تا آخر نتوانستند دیگر کاری بکنند. چنان این خون آن شمشیرها را عقب زد که تا الآن هم که ملاحظه می کنید باز پیروزی با سیدالشهداست و شکست با یزید و اتباع اوست.

راه زنده ماندن اسلام

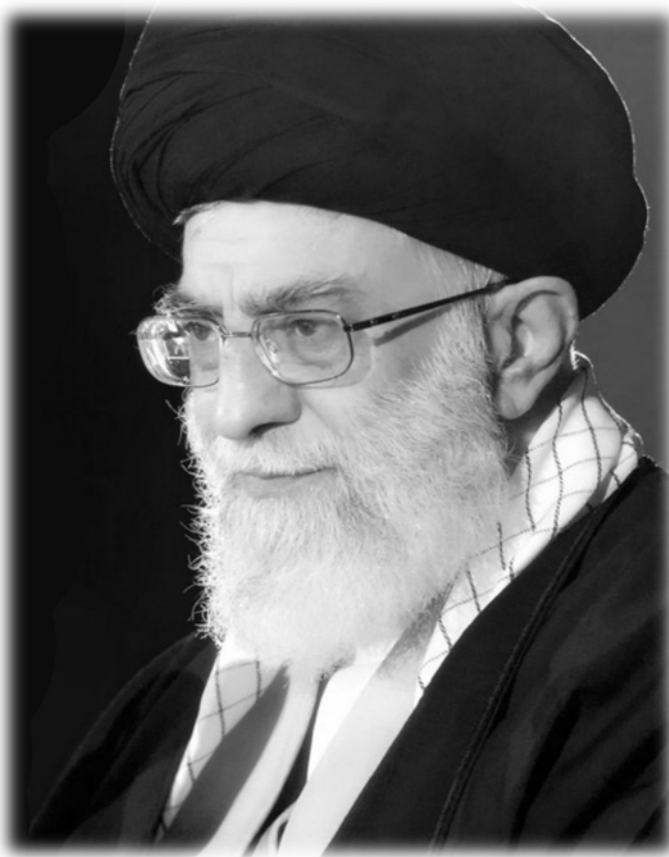
کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته می شود.

اثر محبت به امام حسین علیه السلام

... اگر محبت در تشیع نبود این دشمنی های عجیبی که با شیعه شده باید او را از بین می برد. همین محبت شما مردم به حسین بن علی علیه السلام ضامن حیات و بقای اسلام است این که امام [خمينی رحمه الله] می فرمود: «عاشورا اسلام را نگه داشت» معنایش همین است...

عاشورا، محرک مسلمانان

ماجرای حسین بن علی علیه السلام حقیقتاً موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است. هر آزادی خواه و هر مجاهد فی سبیل الله و هرکس که می خواسته است در میدان



عاشورا و امام حسین علیه السلام در کلام مقام معظم رهبری

عاشورا، حرکتی در دو جبهه

ماجرای عاشورا عبارت از یک حرکت عظیم مجاهدت آمیزی در دو جبهه است. هم در جبهه مبارزه با دشمن خارجی و بیرونی - که همان دستگاه خلافت فاسد و آن دنیاطلبانی بود که به این دستگاه قدرت چسبیده بودند و قدرتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای نجات انسان ها آورده بود استخدام و استثمار کرده بودند و عکس مسیری که اسلام و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خواسته بودند و اراده کرده بودند حرکت می کردند - و هم در جبهه درونی که آن روز که جامعه به طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود...

نشریه

منادی



بی نظیر بودن واقعه عاشورا

از اوّل تا آخر حادثه عاشورا به یک معنی نصف روز بوده، به یک معنی دو شبانه روز بوده [است]... شما ببینید این نصف روز حادثه چه قدر در تاریخ ما برکت کرده و تا امروز هم زنده و الهام بخش است... در تاریخ تشیع، بلکه در تاریخ انقلاب های ضدظلم در اسلام - ولو از طرف غیر شیعیان - حادثه کربلا به صورت درخشان و نمایان

نتیجه تفکر در مسئله عاشورا

هرچه درباره مسئله عاشورا و قیام حسینی بیشتر فکر کنیم باز هم این قضیه در ابعاد مختلف دارای کشش و گنجایش اندیشیدن و بیان کردن است. هرچه بیشتر درباره این قیام عظیم فکر کنیم، ممکن است حقایق تازه ای بیابیم...

اثر عزاداری های سنتی

این عزاداری های سنتی مردم را به دین نزدیک می کند.

اثربخش بوده... من هیچ حادثه ای را در تاریخ نمی شناسم که با فداکاری آن نصف روز قابل مقایسه باشد.

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام

در زیارتی از زیارت های امام حسین علیه السلام که در روز اربعین خوانده می شود جمله ای بسیار پر معنی وجود دارد و آن این است: «و بَذَلَ مُهَجَّتَهُ فَبِكَ لِيَسْتَفِيدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ». فلسفه فداکاری حسین بن علی علیه

نماز و امام حسین علیه

السلام

اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره خود (بقره) می فرماید:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» بقره/۳

(پرهیزکاران) کسانی هستند

که به غیب ایمان می آورند و

نماز به پا می دارند» همچنین

در کوچک ترین سوره خود

(کوثر) از نماز، سخن به میان

می آورد، امام حسین علیه

السلام نیز آن را اقامه می

کند؛ چنان که در زیارت عاشورا آمده: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ

أَقَمْتَ الصَّلَاةَ شَهَادَتِ مِی دهم که تو نماز را بر پا نمودی

«.

اگر قرآن می فرماید: «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ» بقره/۴۳؛ و

همراه رکوع کنندگان رکوع کنید»، سیدالشهداء علیه السلام

نماز را با جماعت، آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار

می کند.



السلام در این جمله گنجانده شده است. زائر [امام حسین علیه السلام] به خدای متعال عرض می کند که این بنده تو، این حسین تو، خون خود را نثار کرد تا مردم را از جهالت نجات بدهد و [از] «حَيْرَةُ الضَّلَالَةِ»؛ [هم چنین تلاش کرد] مردم را از سرگردانی و حیرتی که در گم راهی است نجات بدهد...

اگر قرآن اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر این گونه می آموزد و می فرماید: «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ ... نساء/ ۱۰۲ و هنگامی که در میان آنها باشی و (در میدان جنگ) برای آنها نماز را بر پا کنی ، باید دسته ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند و ...» ، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید: اگر قرآن نماز را به عنوان منبع انرژی زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می فرماید: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ بِقَرْنِهِ ۱۵۳ از صبر (و استقامت) و نماز کمک گیرید» ، سالار آزاد مردان و شهیدان نیز در بحبوحه جنگ و مشکلات آن ، از نماز استعانت می جوید

اگر قرآن اقامه نماز را در اول وقت سفارش می نماید: اَقِمِ الصَّلَاةَ لِتُلْوَكَ الشَّمْسِ اسراء/ ۷۸ ، امام حسین علیه السلام نماز عاشورا را در اول وقت، اقامه فرمودند.

اگر حضرت عیسی مسیح سلام الله علیه تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده اند : وَ اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا مريم/ ۳۱ ، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه، همراه نماز است.

اگر قرآن از کسانی که تجارت، آنها را از نماز غافل نمی سازد، ستایش می کند: رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ اِقَامِ الصَّلَاةِ نور/ ۳۷ ، از امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.

شاید از شدت اهتمام آن امام به اقامه نماز در اوج کارزار بود که تربت پاکش ، سبب قبولی نماز دانسته شد و این اوج منزلت ایشان را گواه است . در حدیث می خوانیم سه چیز موجب قبولی نماز است : حضور قلب، نماز نافله، تربت سید الشهداء علیه السلام.

نماز باید در جامعه ، علنی اقامه شود: وَ اَقِيمُوا الصَّلَاةَ . بدین جهت امام حسین علیه السلام با آنکه می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز را به پاداشت . هنگام اقامه نماز در ظهر عاشورا ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد؛ یعنی تقریباً در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده ، یک تیر به سوی امام پرتاب شد. به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهداء علیه السلام پیشنهاد حمله می شود ، آن حضرت پس از چند نوبت گفت و گو ، جنگ را یک روز به تأخیر می اندازند و می فرمایند : اِنِّی اُحِبُّ الصَّلَاةَ ؛ و نفرمود: می خواهم نماز بخوانم؛ بلکه فرمود: « من نماز را دوست دارم». بسیاری از ما نماز می خوانیم، ولی چقدر آن را دوست داریم ؟

زراره از امام صادق علیه السلام درباره کعبه پرسید: دهها سال است هرگاه درباره حج و کعبه از شما سؤال می کنم، پاسخ جدیدی می دهید. علم شما به کجا متصل است؟ امام فرمودند: « آیا می خواهی اسرار کعبه ای که هزاران سال قبل از آدم بوده ، با چند کلمه تمام شود ؟! » این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله نماز است و قبله یکی از شرایط نماز!!

امام حسین علیه السلام راضی می شود تا بدن مبارکش، شرحه شرحه شود، ولی از نماز هیچ چیز فروگذار نشود. سر مقدس آن شهید دوران ساز بر سر نیزه قرآن می خواند؛ یعنی سر از بدن جدا می شود ، ولی دل از قرآن جدا نمی شود.

آیا عزاداران حسینی ، همانند سرورشان حسین علیه السلام نمازشان را اقامه می کنند؟ امید است اگر این گونه نیستیم، لااقل در این مسیر باشیم.



مناظره حضرت زینب و امام سجاد با ابن زیاد در کوفه

اسرا و ر مقدس امام حسین(ع) را به مجلس ابن زیاد وارد کردند.

به روایت سید بن طاووس و دیگران روایت شده است که:

بعد از آن که اسراء و سرهای مقدس شهداء را در شهر کوفه گردانند، ابن زیاد در کاخ اختصاصی خود نشست و بار عام(اجازه ورود عوام به مجلس) داد. سر امام حسین(ع) را آوردند و در برابرش گذاشتند و زنان و کودکان امام حسین(ع) را به مجلس آوردند. حضرت زینب به طور ناشناس در گوشه ای نشست و کنیزان دورش را گرفتند.

مناظره حضرت زینب با ابن زیاد

ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ زینب پاسخ نداد. دوباره پرسید، یکی از کنیزان گفت: این زینب، دختر (علی و) فاطمه، دختر رسول خداست.

ابن زیاد ملعون رو به زینب نموده، گفت: سپاس خدائی را

که شما را رسوا کرد و کشت و در آنچه شما آورده بودید دروغتان را آشکار کرد.

حضرت زینب(ع) فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به وسیله پیامبرش محمد(ص) گرمی داشت و ما را به خوبی از پلیدی پاکیزه گردانید، همانا فاسق رسوا می شود و بدکار و تبهکار دروغ می گوید و ا و دیگری است نه ما. ابن زیاد گفت: دیدی خدا با برادر و خاندانت چه کرد؟ حضرت زینب فرمود: از خداوند جز خوبی ندیدم، اینان افرادی بودند که خداوند سرنوشتشان را شهادت تعیین کرده بود. لذا آنان به خوابگاه های ابدی خود رفتند و به همین زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند، تا تو را به محاکمه کشند. بنگر تا در آن محاکمه پیروزی از آن کیست؟ مادر به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه».

ابن زیاد خشمگین شد، گویی قصد کشتن زینب را گرفت. عمرو بن حرث گفت: بر گفته زنان مواخذه ای نیست.

ابن زیاد گفت: خداوند از حسین و سرکشان و نافرمایان خاندان تو دل مرا شفا داد. زینب گریست آن گاه فرمود: به جان خودم قسم، که تو بزرگ فامیل مرا کشتی و شاخه های مرا بریدی و ریشه های مرا کندی، اگر شفای تو در این است، باشد.

ابن زیاد گفت: این زن چه با قافیه سخن می گوید، و به جان خودم همانا پدرش نیز قافیه پرداز و شاعر بود.

حضرت زینب فرمود: ای پسر زیاد، زن را با قافیه پردازی چه کار؟ پاسخ امام سجاد به ابن زیاد پس ابن زیاد رو به علی بن الحسین (ع) کرد و گفت: این کیست؟ گفته شد: علی بن الحسین است. گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟

حضرت فرمود: برادری داشتم که نام او نیز علی بود، مردم او را کشتند.

گفت: بلکه خدایش او را کشت.

امام سجاد این آیه ۴۲ سوره زمر را تلاوت کرد: «خداوند جان ها را به هنگام مرگ می گیرد.»

ابن زیاد در خشم شد و گفت: هنوز جرئت پاسخگویی به من را داری؟! این را ببرید و گردنش را بزنید. عمه اش زینب به او چسبید و گفت: ای پسر زیاد، تو که کسی برای من باقی نگذاشتی، اگر تصمیم کشتن این یکی را هم گرفته ای مرا نیز با او بکش.

حضرت به عمه اش فرمود: عمه جان آرام باش تا من با او سخن بگویم، رو به آن ملعون کرده و فرمود: ای پسر زیاد،

مرا از مرگ می ترسانی؟ مگر ندانستی که کشته شدن عادت ما و شهادت مایه سربلندی ماست. مجلسی که ابن زیاد با قضیب بر دندان های امام حسین (ع) می زد

ابن زیاد دستور داد سر مقدس را آوردند و آن را در پیش روی خود نهاده و به آن نگاه می کرد و پوزخند می زد. در دست قضیبی (چوب باریک یا شمشیر نازک) داشت که با آن به دندان های پیشین امام حسین (ع) می زد و می گفت: زود پیر شده ای، ای اباعبدالله.

در کنار ابن زیاد، زید بن ارقم - از اصحاب رسول خدا (ص) - نشسته بود. چون این حرکت ابن زیاد را دید، گفت: قضیب را از این دو لب بردار، زیرا به خدای که جز او معبودی نیست بارها دیدم که لب های رسول خدا را که بر این لب

ها بوسه می زد، سپس به گریه افتاد.

ابن زیاد گفت: خدا چشمانت را بگیراند! آیا برای فتح و پیروزی که نصیب ما شده می گریی؟ و اگر نه این بود که تو پیری بی خرد گشته و عقل از سرت بیرون رفته، گردنت را می زدم.

زید بن ارقم از پیش او برخاسته و به خانه خود رفت.

ابن زیاد دستور داد تا علی بن الحسین و خاندانش را به خانه ای که کنار مسجد اعظم بود بردند. زینب فرمود: هیچ زن عرب نژادی حق ندارد به دیدن ما بیاید مگر کنیزان، که آنان هم مانند ما اسیری دیده اند.

منابع: کتاب های لهوف، ناسخ التواریخ، مثير الاحزان

